گزارشی از جنبش جوانان سوسیال دموکرات در قلب نظام سرمایه‌داری ایالات متحده

همه برابرند و کسی برابرتر نیست

| طرح نو | تدوین و ترجمه: راضیه زرگری |

شناخت جنبش‌های ریز و درشتی که در سرتاسر جهان از شرق تا غرب به کارگسترش و تعمیق زندگی اخلاقی و توأم با رفاه اجتماعی در جوامع مشغولند، امری بسیار ضروری است. به همین خاطر گروه طرح نو «شهروند» در این پرونده به معرفی جامعه جوانان سوسیال دموکرات ایالات متحده آمریکا می‌پردازد که مطالعه بیانیه‌ها و روش‌شناسی جالب توجه‌شان در قلب نظام سرمایه‌داری، می‌تواند روشن کند که مبارزه برای تحقق اصول و ارزش‌های انسانی -اخلاقی در قلب سرمایه‌داری جهان امری ناشدنی نیست. مضافا این‌که شناخت تیپیک سیاست‌گذاری‌های اجتماعی در سراسر دنیا و نیز نقد آنها برای خوانندگان ایرانی می‌تواند دریچه‌های تازه‌ای را به سوی نقد و نظر اجتماعی بگشاید. طی یک قرن اخیر که دموکراسی‌های سیاسی نهادینه شده‌اند، دولت‌های سوسیال دموکرات نقش بسزایی در تعمیق ارزش‌های دموکراسی محور ایفا کردند. ماندگارترین دستاورد این دولت‌ها بسط و توسعه حقوق شهروندی و تغییر نقش دولت از حامی قدرت‌های اقتصادی به تامین‌کننده حقوق مردم است. این دولت‌ها زمینه مناسب را برای توسعه اقتصادی فراهم کرده‌اند. در تعریفی مختصر، سوسیال دموکراسی بیشتر بیان یک مسلک و نگرش است تا توصیف یک فن و روش که می‌خواهد از حقوق یکایک شهروندان برای داشتن رفاه و آسایش که از وظایف یک دولت سوسیال دموکرات است، دفاع کند. بسیاری از افراد نظام سوسیال دموکرات را با حکومت‌های کمونیستی اشتباه می‌گیرند ولی حقیقت این است که سیستم سوسیال دموکراسی شکلی از حکومت است که در آن نظام اقتصادی آن جامعه از افراد بیکار، پیر، بیمار، از کار افتاده و بی‌سرپرست حمایت کرده و می‌خواهد رفاه شهروندان را تأمین کند. سوسیال دموکراسی پندارها و زیرساخت‌های یک نظام سوسیالیست و دموکرات را با هم مخلوط می‌کند؛ سوسیالیسم یک ساختار اقتصادی در جامعه را با مالکیت همگانی منابع انسانی و نهادها تعریف می‌کند. سوسیالیسم همانند دموکراسی، یک مفهوم مطلق و بی‌عیب نیست و بیشتر یک زنجیره از شرایط و وضعیت‌های احتمالی است. سوسیالیسم مدعی است با انقلاب و خشونت موافق نیست و باور به اصلاحات و مبارزات صلح‌جویانه برای تغییر سیستم اقتصادی دارد و هدفش دادن مالکیت اقتصادی همگانی به مردم، از راه برقراری یک دولت دموکراتیک است.

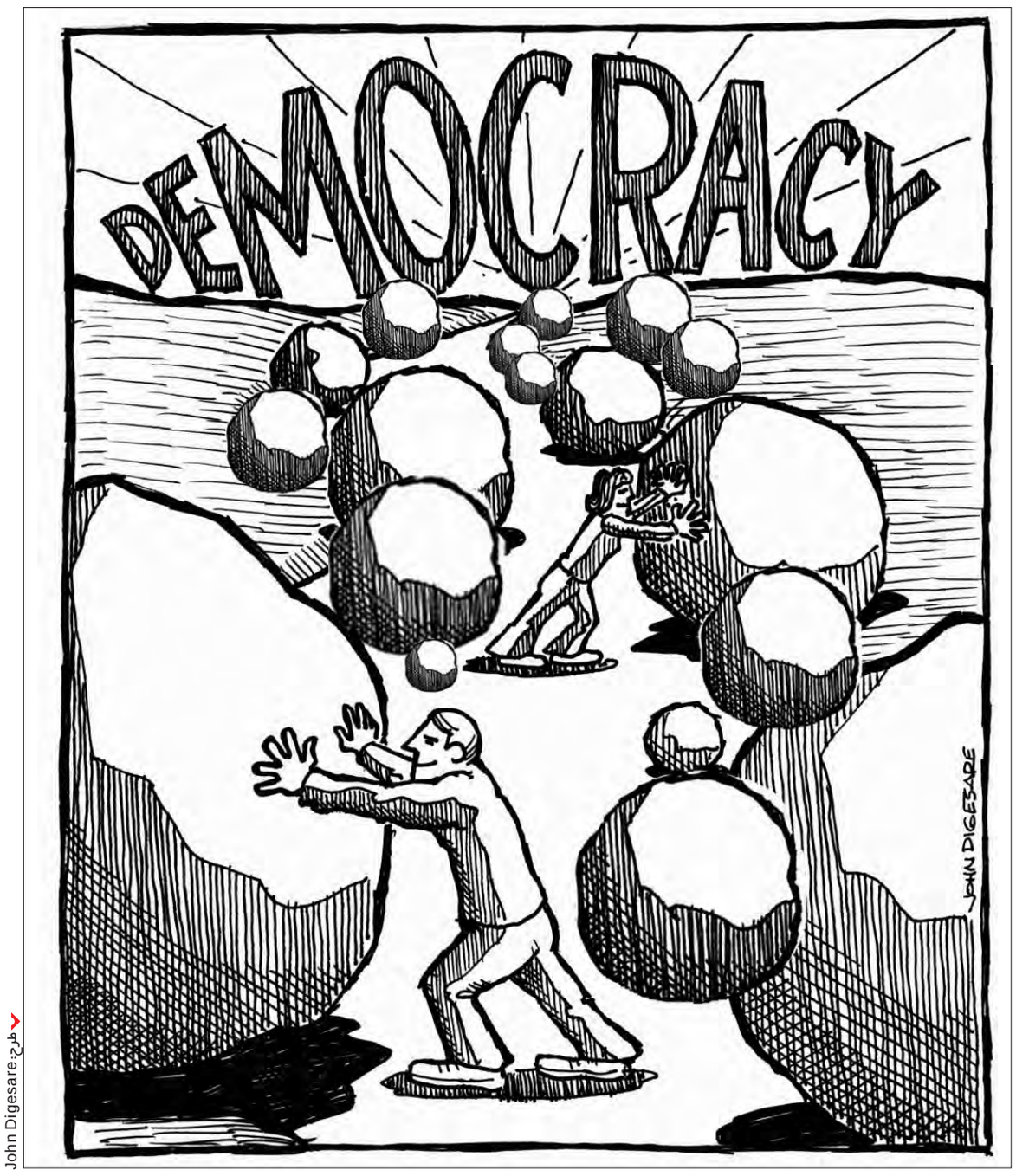

طرح: John Digesare

جنبش سوسیال دموکراسی در قلب سرمایه‌داری

آمریکا کشوری است که اساسا با سیستم سرمایه‌داری لیبرال مدیریت می‌شود؛ نظام سرمایه‌داری در آمریکا به صورت سرمایه‌گذاری غیرمتمرکز و براساس مالکیت خصوصی ابزارهای تولید اجرا می‌شود که به آن آزادی مالکیت‌های شخصی هم گفته می‌شود؛ با این حال منتقدان سرمایه‌داری معتقدند این نظام به نظام سرمایه‌داری انحصاری بدل شده است. منتقدان اصلی این نظام سوسیال دموکرات‌هایی هستند که به برابری، عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه پول و ثروت در جامعه و برخورداری همه مردم از حقوق شهروندی برابر معتقدند. جمعیت جوانان سوسیال دموکرات‌های آمریکا، نام انجمنی است که در بیان نگرش و بنیان فکری‌اش آورده است: سوسیالیست‌های دموکرات معتقدند که فردیت هر انسان تنها می‌تواند در یک جامعه‌ای با تجسم ارزش‌های آزادی، برابری و همبستگی توسعه یابد. این اعتقادات تنها در یک مفهوم خام از برابری که انسان‌ها را در تمام زمینه‌ها شامل شود معنا نمی‌یابد. در عوض اگر انسان‌ها در تکاپوی توسعه ظرفیت‌های متمایز خود هستند باید از احترام و فرصت‌های برابر برخوردار باشند؛ در حالی که این فرصت‌ها توسط نابرابری‌های جامعه سرمایه‌داری انکار می‌شود. در نظام سرمایه‌داری فرصت‌های زندگی برای کودکی که در یک شهرستان دور افتاده متولد می‌شود بسیار کمتر از کودکی است که در شهرهای بزرگ و صنعتی چشم به جهان می‌گشاید. جامعه دموکراتیک متعهد به فراهم کردن ارزش اخلاقی مساوی برای هر شهروند از نظر ضرورت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مثل مواد غذایی، مسکن، آموزش با کیفیت، بهداشت و درمان و ارایه خدمات مراقبت از کودکان به منظور توسعه فردیت انسان است.

دستیابی به این تنوع و فرصت‌ها مستلزم بازسازی اساسی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی است. در حالی که آزادی‌هایی که در سایه نظام سرمایه‌داری دموکراتیک به دست آمده به پاس دستاوردهای مبارزات مدنی بوده است، سوسیال دموکرات‌ها استدلال می‌کنند که ارزش‌های لیبرال دموکراسی تنها زمانی می‌تواند حاصل شود که اقتصاد و دولت براساس اصول دموکراتیک مدیریت شود.

ما نمی‌توانیم مفهوم سرمایه‌داری در روابط اقتصادی به‌عنوان «آزاد و خصوصی» را بپذیریم به این دلیل که قراردادها در شرایط برابری اقتصادی منعقد نمی‌شود، چون آنها از ساختارهای اجتماعی که به شکل غیردموکراتیک قدرت گروهی را بر دیگران ترجیح می‌دهد، نشأت گرفته است. چنین روابطی غیردموکراتیک است چراکه در آن شهروندان آزادانه در ساختار آن دسته از موسسات نقشی ندارند و چگونگی توزیع نقش‌های اجتماعی مشخص و دقیق نیست (به‌عنوان مثال، رابطه بین سرمایه و نیروی کار در محل کار یا زنان و مردان در پرورش کودک) و... ما تصور نمی‌کنیم که همه روابط سازمانی در نظام سوسیالیستی از هم پاشیده می‌شود، اما ما بر این باور هستیم که خطوط اساسی جامعه باید دموکراتیک و براساس شور و مشورت آزاد اعضای آن ساخته شده باشد.

چشم‌انداز سوسیال دموکرات صرفا از یک نظریه تنها به دست نیامده بلکه تلفیقی از نظرات مارکسیسم، سوسیالیسم مذهبی و اخلاقی، فمینیسم و دیگر نظریه‌هایی است که سلطه انسان را به چالش می‌کشد؛ البته سوسیال دموکرات این ادعا را هم ندارد که هیچ‌یک از نظریات تاریخ در اهداف سوسیالیسم پیشقدم بوده‌اند. انتخاب سوسیالیسم هم اخلاقی است و هم سیاسی؛ و آرمانی از چشم‌انداز آن برای همیشه امن خواهد بود.

چشم‌انداز اجتماعی سوسیال دموکراسی

در دنیای امروز سوسیالیسم دیگر یک ایده‌آل خالص و پاک نیست. درخواست تجدیدنظر این مفهوم توسط رژیم‌های استبدادی آمارگر که تحت این عنوان حکمرانی می‌کنند لکه‌دار شده است. این نظام‌ها برابری‌های سیاسی رسمی را به نام برابری اجتماعی (که آنها هرگز به آن دست پیدا نکرده‌اند)، زیر پا می‌گذارند. برای تحقق وعده دموکراسی سیاسی، سوسیال دموکرات‌ها به سمت یک جامعه برخوردار از ویژگی‌های برابری، همبستگی و مشارکت حرکت می‌کنند. مشارکت‌ها در این جامعه ایده‌آل دیگر از بالا به پایین نخواهد بود درواقع تنها یک دولت قدرت سالار هماهنگ‌کننده امور اقتصادی و فرهنگی نیست بلکه انتقال قدرت و مشارکت‌ها از پایین در محل‌های کار، محله‌ها، مدارس و جامعه مدنی رخ می‌دهد.

این تعهد دموکراتیک به کثرت‌گرایی اجتماعی، نیاز به یک دولت دموکراتیک دارد که بر حاکمیت قانون و اطمینان از سطح برابر حقوق شهروندی برای هر فرد در جامعه و حفاظت از محیط‌زیست مسلط باشد. این تعهد عمدتا از طریق مشارکت، روابط داوطلبانه و پیوندهای اجتماعی مردم شکل می‌گیرد که مردم می‌توانند در این نظام به زندگی خود معنا دهند. این ساختارها، نقش‌های مختلف را مطابق با استعدادهای متنوع شهروندان در حرفه‌های مختلف به‌ارمغان می‌آورند. انقیاد مشارکت استبدادی سنخیتی با آزادی سوسیال دموکراتیک ندارد.

سوسیال دموکراسی تنها متعهد به تحقق وعده‌های انسانی است و البته این چشم‌انداز نمی‌تواند سعادت انسان را تضمین کند. شکست بشر می‌تواند تحت این نظام هم وجود داشته باشد، اما درد و رنج ناشی از این شکست از سوی موسساتی نیست که ما هیچ کنترلی بر آنها نداریم. ما درنهایت نابرابری‌های ناشی از نظام اجتماعی سرمایه‌داری را از بین می‌بریم؛ دیگر تفاوت‌های طبقه، نژاد و جنس کودک فرصت‌های زندگی او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد.

انقلاب‌های دموکراتیک قرن ۱۸، جهانی را پیش‌بینی کرده‌اند که از «آزادی، برابری و برادری» سرشار است و نظام سوسیال دموکراسی مدعی است هیچ چیز کمتر از تکمیل آن انقلاب‌های بلندمدت را پیشنهاد نمی‌کند.

ویژگی‌های جامعه سوسیال دموکرات

از ویژگی‌های اجتماعی یک نظام سوسیال دموکراتیک می‌توان به بسط و توسعه حقوق شهروندی اشاره کرد؛ برای مثال هر شهروند به واسطه برخورداری از حقوق برابر در بهداشت و درمان در بیمارستانی با استانداردی بالا به دنیا می‌آید که هیچ هزینه‌ای برای والدین وی دربرندارد، والدین او حق دارند دوره‌ای طولانی را برای نگهداری از وی در مرخصی باشند. کودک در تمام دوران کودکی حق دارد که در مهد کودک تحت مراقبت قرار گیرد و پس از آن در طول تمامی دوران تحصیل از آموزش و پرورش مجانی با کیفیتی بالا برخوردار است و علاوه‌بر اینها مقرری ماهانه دریافت می‌کند.

تغییر نقش دولت از عامل قدرت‌های اقتصادی به تامین‌کننده حقوق مردم از دیگر آرمان‌های مورد ادعای سوسیال دموکراسی است؛ در دوران شکل‌گیری و تداوم نظام‌های سوسیال دموکرات نقش دولت‌ها از نهادهای تامین‌کننده منافع گروه‌های اقتصادی، که نقش پیشتاز را در توسعه صنعتی و اقتصادی برعهده داشتند، به تامین‌کننده منافع و حقوق اجتماعی گروه‌های مختلف گسترش پیدا کرده است. دولت با در اختیار قرار دادن آموزش و بهداشت به تمامی شهروندان آن هم در کیفیتی بالا، نیروی کار توانمند، سالم و خلاق را پرورش می‌دهد و از این حیث نیاز سرمایه‌داری در برخورداری از نیروی کار مطلوب نیز در جوامع سوسیال دموکرات، تأمین شده است.

> **سوسیال دموکراسی تنها متعهد به تحقق وعده‌های انسانی است و البته این چشم‌انداز نمی‌تواند سعادت انسان را تضمین کند. شکست بشر می‌تواند تحت این نظام هم وجود داشته باشد، اما درد و رنج ناشی از این شکست از سوی موسساتی نیست که ما هیچ کنترلی بر آنها نداریم.**

تأمین برابری جنسیتی از طریق حضور گسترده زنان در عرصه تولید هم از اولویت‌های مورد ادعای سوسیال دموکراسی است؛ یکی از بزرگترین دستاوردهای دولت‌های سوسیال دموکراتیک ایجاد شرایط مناسب برای حضور گسترده زنان در بازار کار است که این شیوه خود باعث تضعیف نابرابری‌های جنسیتی می‌شود. سوسیال دموکراسی به معنای عدالت اجتماعی است که در این جامعه یکایک شهروندان از حقوق اجتماعی برابری برخوردارند و رفاهی نسبی و فرصت پیشرفت و شکوفایی با برنامه‌های آموزش و درمان رایگان برای افراد جامعه فراهم است.

حرکت‌های سوسیال دموکراتیک در سراسر جهان

جمعیت جوانان سوسیال دموکرات آمریکا در بخشی از توضیح فعالیت‌هایش به سوالات رایج مردم در مورد ماهیت و هدف سوسیال دموکراسی و اهمیت و ضرورت حرکت جوامع به سوی این مفهوم پاسخ داده است. یکی از سوالات مطرح شده این است که «آیا در حال حاضر کشوری در جهان وجود دارد که دقیقا براساس سوسیال دموکراسی مدیریت شود؟» که در جواب عنوان شده با وجود این که هیچ کشوری به‌طور کامل در برقراری سوسیال دموکراتیک موفق نبوده است، احزاب سوسیالیست و جنبش‌های کارگری از کشورهای مختلف توانسته‌اند پیروزی‌های بسیاری برای مردم خود به دست آورند؛ که می‌توانیم از دولت رفاه جامع که توسط سوئدی‌ها اجرا می‌شود یا از سیستم ملی مراقبت‌های بهداشتی کانادا و برنامه ملی مراقبت از کودکان در سراسر فرانسه و برنامه‌های سوادآموزی نیکاراگوئه یاد کنیم. درنهایت، ما می‌توانیم از تلاش‌های پیشگام آمریکا مانند ایجاد مراکز بهداشتی و درمانی در دهه ۱۹۶۰ هم نام ببریم که مراقبت از سلامت و بهداشت خانواده‌ها با کیفیت بالا و با مشارکت جامعه در تصمیم‌گیری‌های حوزه بهداشت و درمان را فراهم کرد.

تجربه‌های موفق کشورهای اروپای شرقی

بسیاری از کشورهای اروپای شمالی لذت فوق‌العاده رفاه و برابری نسبی اقتصادی را به لطف سیاست‌های دنبال شده توسط احزاب سوسیال دموکرات تجربه کرده‌اند. این کشورها ثروت نسبی خود را برای اطمینان از برخورداری همه شهروندان خود از استانداردهای بالا در زندگی مثل دستمزد کافی، مراقبت‌های بهداشتی و یارانه آموزش و پرورش مورد استفاده قرار می‌دهند. مهم‌تر از همه، احزاب سوسیال دموکرات در ظاهر ماجرا از جنبش‌های قوی کارگری که ایفاگر نقش اصلی تصمیم‌گیری‌های اقتصادی هستند پشتیبانی می‌کنند. با این حال با جهانی شدن سرمایه‌داری، حفظ مدل قدیمی سوسیال دموکراسی سخت‌تر از همیشه شده است.

باتوجه به رقابت سخت بازارهای کار کم درآمد در کشورهای در حال توسعه و ترس مداوم از این که صنعت به سمتی حرکت خواهد کرد که از مالیات جلوگیری کند و مقررات نیروی کار قوی خود به خود از توانمندی کشورها برای ایجاد اصلاحات اقتصادی بلندپروازانه بکاهد، اصلاحات دموکراتیک اجتماعی در این شرایط لازم است که در سطح بین‌المللی اتفاق بیفتد. شرکت‌های چند ملیتی باید تحت کنترل دموکراتیک درآیند و تلاش‌های سازمان‌های کارگری باید فراتر از مرزها گسترده شود.

گروهی معتقدند در حال حاضر، بیش از هر زمانی، سوسیالیسم یک جنبش بین‌المللی محسوب می‌شود. همان‌طور که رفاه مردم مشغول به کار در فنلاند یا کالیفرنیا تا حد زیادی به استانداردها در ایتالیا یا اندونزی بستگی دارد. در نتیجه، ما باید به سمت اصلاحاتی حرکت کنیم که بتوانند در برابر قدرت شرکت‌های چندملیتی و بانک‌های جهانی ایستادگی کند و ما باید برای یک نظم جهانی که تحت کنترل بانکداران و کارفرمایان نباشد، مبارزه کنیم.

خط‌مشی جوانان جمعیت سوسیال دموکرات

از زمان شروع جنبش حقوق مدنی از دهه ۱۹۵۰، جوانان نقش مهمی در سیاست آمریکا بازی کرده‌اند. درواقع جوانان یک نیروی فوق‌العاده برای هر دو تغییر سیاسی و فرهنگی در این کشور بوده‌اند؛ در محدود کردن گزینه‌ها در جنگ ویتنام، در مجبور کردن شرکت‌های بزرگ به تحریم رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی؛ در اصلاح دانشگاه‌ها و... اگر چه هیچ‌یک از این مبارزات به تنهایی توسط جوانان صورت نگرفت ولی در تمام جنبش‌ها جوانان به‌عنوان رهبران ائتلاف مترقی چند نسل برجسته حضور داشتند. حضور جوانان در مبارزات امروز هم ضروری است تا برای دستیابی به مراقبت‌های بهداشتی جهانی و ایجاد اتحادیه‌های قوی‌تر در برابر کاهش رفاه و چپاولگری شرکت‌های چندملیتی حرکت کنند.

مدارس، کالج‌ها و دانشگاه برای فرهنگ سیاسی آمریکا مهم هستند. چراکه مکان‌هایی محسوب می‌شوند که در آن ایده‌های فرموله شده و سیاستگذاری‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد. فعال بودن در مباحث وظیفه مهم سوسیالیست‌های جوان است. ما باید برای تغییر تصورات غلط مردم در مورد سوسیالیسم سخت تلاش کنیم. جوانان می‌توانند در مقابل نژادپرستی، تبعیض جنسیتی مبارزه کنند و به‌عنوان اسطوره محافظه‌کار پاکی در بازار «آزاد» شناخته شوند.

کتابخانه

مروری بر کتاب «سیاست‌گذاری اجتماعی»؛ اثر «هارتلی دین»

سیاست‌گذاری اجتماعی؛ سازماندهی هر آنچه در زندگیست

دراین‌باره که سیاست‌گذاری اجتماعی را می‌توان ذیل چه معانی و مفاهیمی دسته‌بندی کرد تاکنون مطالب بسیاری قلمی شده است اما شاید هنوز به معنای دقیق کلمه ما با مفهوم سیاست‌گذاری اجتماعی آشنا نیستیم. مطلب ذیل نیم‌نگاهی انداخته است به نگرش‌های علمی به مسأله سیاست‌گذاری اجتماعی. واقعیت آن است که سیاست‌گذاری اجتماعی مستقیما با زندگی روزمره مردم در جامعه و رفاه و امنیت آنها سروکار دارد. سیاست‌گذاری اجتماعی، زمینه اجتماعی، سیاسی، ایدئولوژیکی و سازمانی را که رفاه درون آن تولید، توزیع و مصرف می‌شود، بررسی می‌کند. به تعبیری دیگر، سیاست‌گذاری اجتماعی در جست‌وجوی تهیه سیاهه‌ای از فرآیندهایی است که در افزایش یا کاهش رفاه موثر هستند و در چارچوب هنجارهایی جای می‌گیرد که شامل مباحث اخلاقی و پیامدهای اجتماعی در ماهیت مطلوب نتایج است.

موضوعاتی همچون برقراری عدالت، رفع فقر و تبعیض و دستیابی به رفاه و آسایش، از آرمان‌های دیرینه بشر به‌شمار می‌روند. این مسائل و بسیاری از مسائل مشابه دیگر و سیاست‌گذاری درخصوص آنها، تحت موضوعی به‌نام سیاست‌گذاری اجتماعی، مطالعه و بررسی می‌شوند. این سیاست‌ها ممکن است به ارتقای وضع معیشتی و نیز رفاه عمومی جوامع یا تضعیف آنها منجر شوند.

در کتاب‌های سیاست‌گذاری اجتماعی اغلب گفته می‌شود: سیاست‌گذاری اجتماعی را به‌راحتی نمی‌توان تعریف کرد. از نظر من، سیاست‌گذاری اجتماعی، مطالعه رفاه انسان است که به دو گونه می‌توان آن را در نظر گرفت؛

آیا سیاست‌گذاری اجتماعی درباره «انجام‌دادن اقدامات خوب» برای مردم است؟

آیا سیاست‌گذاری اجتماعی باید درباره تقریبا «همه‌چیز» زندگی واقعی باشد؟

پاسخ به هر دو نظر، هم بله است و هم خیر. به عبارت دقیق‌تر، سیاست‌گذاری اجتماعی شامل مطالعه روابط اجتماعی ضروری برای رفاه انسان و نظام‌هایی است که از طریق آنها رفاه افزایش می‌یابد. سیاست‌گذاری اجتماعی درباره چیزهای متعدد و مختلفی است که بر زندگی همه تأثیر می‌گذارند. خدمات اساسی همچون بهداشت و آموزش، وسایل معاش همچون شغل و پول؛ چیزهای حیاتی اما نادیدنی همچون عشق و امنیت. اکنون درباره راه‌هایی که می‌توان آنها را سازماندهی کرد، فکر کنید: به‌وسیله دولت و مقامات رسمی؛ از طریق شرکت‌ها، گروه‌های اجتماعی، موسسات خیریه، انجمن‌های محلی و از طریق همسایگان، خانواده‌ها و خویشاوندان. شناخت این چیزها، موضوع سیاست‌گذاری اجتماعی است. سیاست‌گذاری اجتماعی ارتباط بسیار با اموری دارد که دولت‌ها پول‌های ما را صرف آنها می‌کنند.

آشکارترین دلیل بر اهمیت سیاست‌های اجتماعی، «هزینه اجتماعی» است. میزان صرف هزینه درخصوص سیاست‌گذاری اجتماعی توسط دولت‌ها ممکن است بسته به اولویت‌های در حال تغییر، افزایش یا کاهش یابد. در کشورهای دموکراتیک، چنین اولویت‌هایی ممکن است منعکس‌کننده خواسته‌های مردم و مالیات‌دهندگان که چنین هزینه‌هایی را تأمین می‌کنند، باشد. درواقع سیاست‌گذاری اجتماعی برای یافتن بهترین راه مطالعه مسائل مربوط به دستیابی به رفاه انسان، سراغ هر فضایی که نیاز باشد، می‌رود.

خاستگاه سیاست‌گذاری اجتماعی از توحش تا تمدن؟

شاید مبتذل‌ترین دیدگاه درباره تاریخ انسان این باشد که انسان‌های اولیه، اقوامی وحشی بودند؛ جامعه انسانی از بربریت و وحشیگری به تمدن رسیده است. آنچه جوامع مختلف انسانی را از یکدیگر متمایز می‌کند، میزان پیچیدگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ماهیت تمدن هر جامعه است. گذار از جهانی که ظاهرا در آن انسان‌های اولیه در گروه‌هایی کوچک از خودشان مراقبت می‌کردند به جهانی که در آن نیازمند اندیشیدن به سیاست‌گذاری اجتماعی برای بقاء یک جامعه بزرگ و پیچیده است، به‌طور قطع یک فرآیند تمدن محسوب می‌شود. تمدن، هم یک وضع و هم یک فرآیند است. هریک از ما با تمدنی که در آن زندگی می‌کنیم و به آن تعلق داریم، تعریف می‌شویم. مفهوم تمدن، رابطه تنگاتنگی با مفهوم شهروندی دارد. همچنین، از دو رویکرد به شهروندی نگاه شده است؛ رویکرد لیبرال و رویکرد جمهوریخواه و هر رویکردی فرآیند سیاست‌گذاری اجتماعی متفاوتی را در نظر داشت. رویکرد لیبرال بر اختیار و آزادی فرد تأکید می‌کرد؛ در این رویکرد، ویژگی‌های جدید فردی حایز اهمیت بود. رویکرد جمهوریخواه بر همبستگی و انسجام اجتماعی تأکید می‌کرد و در ظاهر چیزی شبیه مفهوم شهروندی در آتن باستان را ارایه می‌کرد. هیچ‌یک از رویکردها در آغاز، دغدغه برابری اجتماعی نداشت. رویکرد لیبرال، برابری را برابری «قانونی»، یا برابری مطابق قانون می‌دید درحالی که رویکرد جمهوریخواه، برابری در عضویت و «تکلیف متقابل» می‌دانست. دیدگاه‌های جدید، درباره شهروندی، در آن زمان به سیاست‌گذاری اجتماعی تبدیل نشده بود.

الزامات آسایش و سعادت انسان

فقر، مفهومی اساسی در سیاست‌گذاری اجتماعی است. فقر یک مسأله گسترده و جدی جهانی است. در آغاز قرن بیست‌ویکم، از ۶/۱ میلیارد نفر جمعیت جهان، ۲/۸ میلیارد نفر (۴۶ درصد) با درآمد کمتر از دو دلار در روز زندگی می‌کردند و ۱/۲ میلیارد نفر (۲۰ درصد) در فقر شدید و با درآمد کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کردند. آن چیزی که به سیاست‌گذاری اجتماعی مربوط است، سازوکارهایی است که از طریق آنها می‌توان فقر را مهار کرد، چه در کشورهای توسعه‌یافته و چه در کشورهای در حال توسعه. کارکرد سیاست‌گذاری اجتماعی به منزله موضوعی علمی، با حل مسائل اجتماعی و شناخت نقش دو لبه‌ای که گاهی سیاست‌های اجتماعی حاکم در قبال مسائل اجتماعی ایفا می‌کنند، ارتباطی حیاتی دارد. راه‌حل‌های سیاست‌گذاری اجتماعی نباید به دنبال سلطه بر مردم باشد بلکه باید آن دسته از عناصر اجتماعی را که باعث ارتقاء رفاه انسان خواهد شد، تقویت و با آن دسته که رفاه انسان را تضعیف می‌کند مقابله کند.

ادامه از صفحه ۱۰

مشارکت عمومی دستوری نیست

• بحران‌های جهانی در بخش زیست‌بومی بیشتر در چه حوزه‌هایی ترسیم شده است؟

اندیشه مدرنیزه کردن زیست بومی، برای حل این چالش و همساز کردن امنیت زیست بومی و رشد اقتصادی از سوی نظریه‌پردازان مطرح شده است؛ این اندیشه توسعه پویا به جای رشد محدود را ترجیح می‌دهد. همچنین پیشگیری به جای درمان و برابرساختن آلودگی با ناکارآمدی و یکی گرفتن سودمندی تنظیم محیط‌زیست با رشد اقتصادی را مطرح می‌سازد. از نظر گیدنز این اندیشه تاحدی خوش‌بینانه است و تصور این که حفاظت از محیط‌زیست و توسعه اقتصادی به آسانی با یکدیگر سازگار می‌شوند، قانع‌کننده نیست. افزون بر این، مدرنیزه کردن زیست بومی تا اندازه زیادی مربوط به سیاست‌گذاری ملی است، اما خطرات زیست محیطی اکثرا از مرزهای کشورها فراتر رفته است.

• به نظر خود شما برای رسیدن به جامعه ایده محور با تأکید بر ارزش‌های فردی و گذر از فرآیند چندگانگی تفکرات در تعیین خط‌مشی‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی چه سیاست‌هایی پاسخگوی شرایط فعلی خواهد بود؟

برای ساختن رابطه نوین میان فرد و اجتماع و تعریف مجدد حقوق و تعهدات افراد جهت استقرار عدالت اجتماعی و توسعه مشارکت مردم در تمامی حوزه‌ها تعیین مجدد حقوق فردی و جمعی برای حصول به جامعه‌ای همسو ضرورت می‌یابد.

همچنین دولت‌ها، باید نقش حوزه عمومی و آموزش و آگاهی دادن به افراد جامعه را گسترش دهند؛ چرا که یکی از بزرگترین تغییراتی که بر حوزه سیاسی و اجتماعی تأثیر گذاشته است، این فرآیند است که حکومت‌ها و شهروندان به گونه‌ای فزاینده در محیط اطلاعاتی واحدی زندگی می‌کنند. تعریف و تبیین سیاست‌های مردم‌سالارانه با نگاه همه شمول بودن عدالت اجتماعی، حقوق برابر و بهره‌مندی از تمامی امکانات مادی و معنوی جامعه برای همگان فضای مناسب تحقق سیاست‌های اجتماعی را در کنار سایر حوزه‌ها به صورت زنجیره‌ای به هم پیوسته میسر می‌سازد. در بسیاری از جوامع فعلی که با سیاست‌های دموکراتیک رهبری می‌شوند، مفهوم دموکراسی هم چندگانه است. اروپای شمالی گرایش بسیار زیادی به جمع‌گرایی دارد. اما وقتی به جامعه آمریکا و انگلستان توجه می‌کنیم به نقطه فردیت با احترام به حقوق جمع باتوجه به تولید ثروت می‌رسیم. کشوری همچون آلمان مابین این نگرش‌هاست و با نظام‌مند ساختن نگرش مردم‌سالاری و توجه به عدالت اجتماعی به موفقیت‌های خود پس از یک دهه بعد از جنگ جهانی دوم دست یافته است. اما مردم‌سالاری با محوریت عدالت برای کشورهای در حال توسعه باید بعد زمانی و فرهنگی آن را همانند کشورهای اروپای غربی و شمالی طی کند. در قانون همه کشورها تاکید شده است حقوق شهروندی و فردی برای تحقق حقوق بشر باید مورد توجه دولت‌ها قرار گیرد و همواره قانون‌ها برای تغییر قانون‌ها می‌آیند و تا زمانی که حقوق تک‌تک افراد در جامعه دیده نشود تحقق مشارکت عمومی و نهادینه شدنش در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی با دستور امکان‌پذیر نبوده و پیوستن به جریان آزاد برای رسیدن به این جامعه جهانی امکان‌پذیر نخواهد بود.